

نوع مقاله: علمی- مروری

ساخت شهر اردشیرخوره بر پایه اندیشه مَندَکَه‌ی اوستایی- وده‌یی و ارتباط آن با خاستگاه ساسان

احمد حیدری*

چکیده

مطابق مدارک تاریخی، اردشیرخوره، از جمله نخستین شهرهایی است که از سوی اردشیریکم، مؤسس سلسله ساسانی، بر اساس محاسبات دقیق هندسی و مدور ساخته شده است. تا کنون گزارش‌ها و مطالعات بسیاری در توصیف و تفسیر کارکرد آثار شهر اردشیرخوره صورت گرفته است. هدف از این پژوهش بررسی منشأ و خاستگاه ساسان بوده و این که چه اندیشه‌ای موجب شده، اردشیر، شهر اردشیرخوره و جی را مدور بسازد؛ و آثار شاخص و کارکرد اندام‌گونه این دو شهر بر پایه چه مفاهیمی جانمایی شده‌اند. روش پژوهش توصیفی-تحلیلی است و گردآوری داده‌ها از طریق مطالعات کتابخانه‌ای و میدانی صورت گرفته است. اسناد تاریخی نشان می‌دهند که ساسان به احتمال از اخلاف هخامنشیان بوده و پس از چند نسل زندگی در مناطق شرقی ایران (به احتمال هند یا آراخوزیه)، به سرزمین نیاکان خود (پارس) باز می‌گردد. از سویی منابع موجود گزارش می‌دهند که بابک نیز به علوم اخترشناسی و طالع‌بینی آگاه بوده و در این دانش شهرت داشته است. آشنایی این دو شخصیت مهم در خانواده بنیانگذار خاندان ساسانی، موجب شده شهر اردشیرخوره با مفهوم شهر شاه-خدا و نمادی از کیهان‌شناسی اوستایی، بر پایه دانش وده‌یی و استوپوروشه مَندَکَه ساخته شود. در دانش و استوپوروشه مَندَکَه، تربیع (عناصر اربعه) در طراحی معابد و شهرسازی اهمیت زیادی داشته، که برای ایجاد تعادل و توازن نیروهای خیر و فناناپذیر، در نظر گرفته می‌شده تا امکان ظهور و فرود پوروشه (برهما) یا خدای بزرگ فراهم گردد. این وضعیت در ساخت شهر مدور ساسانی (اردشیرخوره و جی) نیز دیده می‌شود که بر پایه این اندیشه اوستایی- وده‌یی پی‌ریزی شده‌اند. در حکمت وده‌یی، فرم اصلی مَندَکَه دایره است، و استفاده از تربیع و تکریم عناصر چهارگانه در ساخت شهر و معابد بسیار مهم بوده است. منار مرکزی شهر (طربال) نمادی از هَراپَرزَئیتی (البرز) است. هَراپَرزَئیتی، به معنی نقطه دید بالا و نام کوهی مقدس است که در کیهان‌شناسی اوستایی در خَوْنِیَرَس در مرکز جهان و مرکز سرزمین ایرانویج قرار داشته است.

واژه‌های کلیدی: اردشیرخوره، و استوپوروشه مَندَکَه، وده، اوستا، مرکز جهان.

ارجاع: حیدری، احمد. ۱۴۰۱. ساخت شهر اردشیرخوره بر پایه اندیشه مَندَکَه‌ی اوستایی- وده‌یی و ارتباط آن با خاستگاه ساسان. نشریه جستارهای باستان‌شناسی ایران پیش از اسلام. ۷ (۱): ۱۶۳-۱۷۶.

مقدمه

پژوهشگران همواره در پی یافتن این پرسش هستند، که شهرهای باستانی چرا، چگونه و با چه اهدافی ساخته شده‌اند و کارکرد اندام‌گونه این شهرها چه بوده است. شهرسازی در ایران باستان از جمله مقولاتی است که به رغم وجود اطلاعات مکتوب و شواهد مادی قابل توجه، کمتر علت ساختار آن‌ها از منظر فلسفی و اندیشه‌های مذهبی مورد مطالعه قرار گرفته است. مدارک و شواهد تاریخی نشان می‌دهند که بسیاری از شهرها و به خصوص پایتخت‌های نخستین امپراتوری‌های باستان، بر پایه اندیشه‌های نجومی و ایدئولوژی حاکم ساخته شده است (Ferro and Magli, 2012:381). شهرهای نخستین، مفاهیمی چون، مرکز و ناف جهان داشته یا ساخت خیابان‌ها در راستای طلوع و غروب خورشید در روزهایی که مصادف با تولد، مرگ و یا جلوس یک شخصیت مهم تاریخی بوده، ساخته شده‌اند. ساخت شهرهای مدور (برخلاف شهر با نقشه هیپودامیک) در دنیای هلنیستیک کمتر رواج داشته است. «گرچه آریستوفان در کتاب پرنندگان (۴۱۴ پ.م)؛ به یک نوع شهر کروی و شبیه ستاره اشاره دارد» (Wycherley, 1937:22-31)، ولی بیشتر پژوهشگران ساخت شهرهای مدور را به اشکانیان و در قلمرو آن‌ها منسوب می‌کنند (بوسایلی، ۱۳۸۳: ۴۱؛ کالج، ۱۳۵۵: ۱۰۴). اما موضوعی که تاکنون مورد مطالعه قرار نگرفته و در این مقاله به آن پرداخته می‌شود؛ فرم مدور شهر اردشیرخوره و ارتباط آن با کیهان‌شناسی اوستایی - وده‌یی است.

پرسش‌های پژوهش به قرار زیر است: ۱. خاستگاه ساسان کجا بوده، و نقش ساسان و بابک در آشنایی اردشیریکم با علم نجوم و کیهان‌شناسی زرتشتی چه بوده است؟ ۲. شهر اردشیرخوره به چه دلیل مدور ساخته شده و چه اندیشه مذهبی یا فلسفی در ساخت آن به کار رفته است؟ ۳. بناهای شاخص شهر اردشیرخوره مانند طربال و تخت نشین، چه مفاهیمی در هویت و شکل‌گیری اندیشه کیهان‌شناسی ساخت شهر داشته‌اند؟

پیشینه پژوهش

تاکنون پژوهش‌های بسیاری در زمینه آثار شهر اردشیرخوره انجام شده است. این پژوهش‌ها را می‌توان به دو دسته پژوهش‌های قدیم و جدید طبقه‌بندی نمود. پژوهش‌های قدیمی‌تر بیشتر به توصیف و تفسیر کارکرد بناها و عناصر معماری مشهود شهر پرداخته‌اند؛ که می‌توان از افرادی مانند: رویتر (۱۳۸۷)، اشتاین (Stein, 1936)، هرتسفلد (۱۳۵۵)، واندنبرگ (۱۳۶۸)، گدار (۱۳۶۵)، هوف (۱۳۶۵، ۱۳۶۶، الف، ۱۳۶۶ ب)، عدل (Adle, 2011) و سامی (۱۳۹۰، ج ۲: ۲۱۴-۲۲۷) نام برد. دسته دوم پژوهش‌هایی است که در یک یا دو دهه اخیر انجام شده است. در پژوهشی نتیجه گرفته شده که طربال؛ برج مرکزی شهر اردشیرخوره مظهر الهه آب، آناهیتا بوده و در مجاورت آن کاخی عظیم وجود داشته است (مهرآفرین و دیگران، ۱۳۹۲: ۱۰۷ و ۱۱۶). در پژوهش دیگر به بررسی جایگاه شهر گور در دوره ساسانی و چپستی و کارکرد بناهای میانی آن پرداخته شده است (کریمیان و منتظر ظهوری، ۱۳۹۳؛ شاه‌محمدپورسلمانی، ۱۳۹۳؛ ایمانی و دیگران، ۱۳۹۵؛ جودکی‌عزیزی و دیگران، ۱۳۹۶). مطالعاتی نیز در زمینه شیوه‌های انتقال آب به اردشیرخوره و باغ‌های شهر اردشیرخوره در دوره ساسانی و اوایل دوره اسلامی انجام شده است (نوروززاده‌چگینی و دیگران، ۱۳۹۳ و احمدی و دیگران، ۱۳۹۶). معروفی، ابتدا به مباحث کیهان‌شناختی اوستایی در ساخت شهر اردشیرخوره می‌پردازد و در انتها نتیجه می‌گیرد که حتی اگر منابع تاریخی به تأثیر و نقش سیستم باورهای کیهانی تأیید کرده باشند؛ با این حال شکل و فرم شهرهای باستانی همیشه نمی‌توانند منعکس‌کننده باورهای کیهانی باشند (Maroufi, 2019:23).

پژوهشگری به نام دووا، مطالعه‌ی جامعی بر شهر مدور جی انجام داده و میان دو شهر مدور جی و اردشیرخوره مقایسات تطبیقی نسبتاً دقیقی صورت داده است (Duva, 2018). روسی پژوهشگر دیگری است که مطالعاتی درباره اردشیرخوره انجام داده است (Rossi, 2018). کریمیان و سیدین نیز درباره تغییرات اجتماعی و تأثیر آن در تحول تدریجی شهرهای ساسانیان در اوایل دوره ساسانی (به خصوص دارابگرد) را مورد مطالعه قرار داده‌اند (کریمیان و سیدین، ۱۳۸۹).

پیشینه ساسان و نسب اردشیریکم

به رغم وجود منابع بسیار درباره تاریخ شاهان نخستین ساسانی، اختلاف آرایه در نسب اردشیر و چگونگی روی کار آمدن او و شاپوریکم وجود دارد. منابع سعی دارند که یک الگوی ثابت و از پیش تعیین شده ارائه دهند که به نظر دور از واقعیت تاریخی

است. این منابع سعی در نشان دادن، اردشیر به عنوان یک چهره حماسی و ایده‌آل هستند (Frye, 1975: 237). درباره نسب و پیشینه نام ساسان پژوهش‌های بسیاری صورت گرفته است. ولی بیشتر اطلاعات به دست آمده نشان می‌دهد که نام ساسان در اواخر دوره اشکانی در مناطق شرقی ایران و به عبارتی در سرزمین اشکانیان خاوری، بسیار متداول بوده است. «در تاکسیلا سکه‌هایی به نام ساسا^۱ یافت شده که ممکن است متعلق به سده نخست میلادی باشند. این نام ممکن است نام ساسان باشد، زیرا نشانه روی این سکه قابل مقایسه با نشانه سکه شاپوریکم است» (Frye, 1984: 200).

اسناد موجود نشان می‌دهند که ساسان، نام بومی ایالت پارس نبوده و در شرق و غرب فلات ایران ظاهر شده است. سکه‌ای به نام فارن-ساسان^۲ از آراخوزیه به دست آمده که متعلق به هندوپارت و به احتمال سده ۳ م است (Alram, 1999). اسنادی در نسا، مرو، کوشاتپه (ترکمنستان) به دست آمده که حاوی نام ساسان هستند (Livshits, 2010: 251-254)؛ این اسامی به اشکال، ساساندات و ساسانجخت^۳ مشاهده می‌شوند (Ibid, 2010: 253-254). همچنین نام ساسان به عنوان عنصر اشکانی در ارمنستان و سغد (Huyse, 1999. II: 115) و به خصوص در مناطق شرقی قلمرو اشکانی و هندو-پارت شناسایی شده است. مدارک نشان می‌دهند که ارتباطی میان قلمروهای هندو-پارتی سگستان و همچنین آراخوزیه با پارس وجود داشته است. نیای اردشیر، ساسان و بابک است که در منابعی مانند شاهنامه، کارنامه اردشیر بابکان، تاریخ طبری، کتیبه‌های اوایل ساسانی، سکه‌ها و منابع غربی همانند آگاثیاس^۴ و سینیکلوس و منابع ارمنی^۵ مشاهده می‌شود که تفاوت و اختلاف آرای می‌تواند آن‌ها را ملاحظه می‌شو (Olbrycht: 25-26).

بیشتر پژوهشگران در تبعیت از تاریخ طبری، پذیرفته‌اند که ساسان نیا و پاک پدر اردشیر، پایه‌گذار دودمان ساسانی بوده‌اند (فرای، ۱۳۶۸: ۲۱۷). اما نام همسر ساسان در منابع مختلف متفاوت ذکر شده است؛ مطابق گزارش طبری همسر ساسان (مادر بابک) رامبهشت [بامیشن] از خاندان بازرنگی بوده است؛ ولی نام مادر بابک در کتیبه کعبه زرتشت دینک (دناگ) آورده شده است (شهبازی، ۱۳۸۹: ۲۳۴؛ شییمان، ۱۳۸۳: ۲۴). «در کارنامه اردشیر بابکان، شاهنامه فردوسی، غرر ثعالبی بدین گونه آمده است: پس از کشته شدن دارا در جنگ یکی از پسران او به نام ساسان به هند گریخت و در گمنامی مرد؛ زادگان او تا چهار پشت همه ساسان نام داشتند، به چوپانی روزگار گذراندند. آخرین آنها نزد پاک آمد و چوپان او شد» (شهبازی، ۱۳۸۹: ۲۳۶). «چنین برداشت می‌شود: ساسان پدر مسلم اردشیر بود، اما وی اندکی پس از تولد پسرش در گذشت. که در نتیجه مطابق رسم رایج میان زردشتیان، پاک اردشیر را به پسرخواندگی گرفت؛ یا این فرزند خواندگی پس از کشته شدن شاپور نامی که پسر پاک بود اتفاق افتاد» (فرای، ۱۳۶۸: ۲۱۸).

زمانی که اردشیر از مرزهای ایالت پارس خروج کرد، ایران در دو بخش، از سوی اردوان چهارم و بلاش پنجم اداره می‌گردید. حوزه گندوفاریدها یا هندو-پارتی‌ها، به نمایندگی فارن-ساسان اداره می‌شد. به نظر می‌رسد فارن-ساسان با اردشیریکم اتحاد داشته است، و این اتحاد به واسطه پیوند خونی و به عبارتی منافع مشترک سیاسی به منظور شکست یا حتی تضعیف اشکانیان-غربی بوده است. در سال ۲۲۴ م اردشیر توانست اردوان چهارم را شکست دهد و دو سال بعد تیسفون را تصرف کرد و بلاش پنجم را شکست داد. در حالی که استان‌های غربی اشکانی مقاومت شدیدی در برابر اردشیر انجام می‌دادند؛ مناطق شرقی بدون مقاومت تسلیم اردشیر شده و حتی مرزهای اردشیر در شرق فراتر از اشکانیان گردید (Olbrycht, 2016: 28). دقیقاً مشخص نیست اردشیر شاه سگستان، تحت لوای شاه‌شاهان چه کسی هست؟

اردشیر ریشه خود را سگستانی معرفی نمی‌کند بلکه تلاش دارد ریشه‌های پارسی خود را نشان دهد. از این رو در سکه‌ها، اردشیر پدرش را بابک معرفی کرده است. اردشیریکم و شاپوریکم اصل خود را از بابک معرفی می‌کنند. ولی نرسی بر عکس آن‌ها، نسب خود را از ساسان می‌داند. نرسی در ۲۹۳ م شاه‌شاهان شد. در زمان او اختلافات سلسله‌ای رخ داد؛ از این رو وی زمان زیادی را در سگستان صرف کرد. در کتیبه کعبه زرتشت، مادر بابک، دناگ نامیده شده ولی بیان نشده که دناگ با ساسان ازدواج کرده است. این گونه به نظر می‌رسد که بابک در اصل پدرخوانده اردشیر بوده و اردشیر فرزندخوانده او بوده است (Ibid, 2016: 31).

آمیانونس مارسلینوس در گزارش خود هیچ گونه گسستی را بین تاریخ اشکانی و ساسانی تا زمان خود (سده ۴ م) نمی‌بیند. آمیانونس بیان می‌کند که ارشک‌ها (اشکانیان) نیاکان شاپوردوم بوده‌اند (Drijvers, 1999: 195). مدارک دیگری وجود دارد که نشان از پیوند ساسان با اشکانیان شرقی دارد. یکی از این موارد، نماد گندوفاریدها است که به عنوان یک نشان خانوادگی، بر یکی از همراهان اردشیر در نقش برجسته فیروزآباد مشاهده می‌شود (Olbrycht, 2016: 31).

در مجموع از سده یکم میلادی به بعد بسیاری از مناطق غربی ایران به سمت اشکانی شدن (از منظر فرهنگی: زبان، هنر و تدفین) می‌روند. خاندان اشکانی در بسیاری از مناطق مرکزی و غربی ایران نفوذ کرده و در بیشتر مناطق (از ارمنستان، ایلمیای و خراسان) شاهزادگان اشکانی به فرمانروایی می‌رسند و از این رو نام‌های اشکانی در سکه‌ها و کتیبه‌های آن‌ها به کار گرفته شده است. برخی از پژوهشگران ایرانی اصطلاح اشکانیان هند را به کار برده‌اند (عزیزی‌پور، ۱۳۹۹)؛ در حالی اَلبریخت اصطلاح دقیق‌تری به کار برده است؛ او از دو اصطلاح اشکانیان شرقی و غربی برای تقریباً از سده نخست میلادی تا پایان دوره اشکانی، استفاده می‌کند. قدرتی‌دیزجی به مکان استان پارت در اوایل دوره ساسانی شک کرده و نتیجه می‌گیرد؛ که ابتدا موقعیت مکانی پارت در دوره هخامنشی در منطقه گرگان تا جنوب ترکمستان کنونی بوده است؛ ولی بعدها (در اواخر دوران اشکانی و اوایل دوره ساسانی)، بر اساس برخی اسناد و مدارک تاریخی (مانند: کعبه زرتشت و گزارش مولفان اسلامی)، جایگاه مکانی پارت در ناحیه پهل (فهل) که به مناطق مرکزی و غرب ایران (ری، اصفهان، همدان، نهاوند و آذربایجان) اطلاق می‌شده، منتقل شده است (Ghodrati-Dizaji, 2016:44). ولی برخی منابع موثق مانند بندهشن؛ همچنان موقعیت مکانی پارت را شمال نیمروز و شرق دریای مازندران مشخص کرده‌اند (بهار، ۱۴۰۰: ۷۲). نکته قابل تأمل آن است که مهاجرت‌های گسترده و انتصاب شاهزادگان اشکانی موجب تغییر بافت فرهنگی (نام افراد، شیوه تدفین) مناطق غربی ایران شده است، به گونه‌ای که موجب شده، برخی پژوهشگران معاصر، به این اندیشه افتند که جایگاه پارت به ناحیه مرکزی ایران تغییر مکان داده است (Dizaji, 2016:44).

شهرسازی در آغاز دوره ساسانی و ساخت شهرهای مدور

اردشیر یکم موسس سلسله ساسانی، شهرهای متعددی ساخت که مولفان اسلامی در تعداد و نام آن‌ها اختلاف نظر دارند^۶ (نک: مهرآفرین، ۱۳۹۳: ۲۴-۳۲؛ سامی، ۱۳۹۰، ج ۲: ۲۱۴-۲۲۷). در مجموع، تعداد شهرهای ساخته شده به وسیله اردشیر یکم، در یک منبع هشت شهر (طبری، ۱۳۶۲: ۵۸۴)، در کتاب‌های دیگر شش شهر (دینوری، ۱۳۴۶: ۴۹) و ده شهر (حمزه اصفهانی، ۱۳۴۶: ۴۴) گزارش شده است.

تاکنون حداقل پنج شهر با پلان دایره‌ای شکل متعلق به دوره ساسانی نامبرده شده است، که تاریخ تأسیس برخی از آن‌ها نامشخص است و فقط نام آن‌ها در کتاب‌ها برجای مانده است. این پنج شهر شامل: اردشیرخوره (فیروزآباد)، دارابگرد، وه‌اردشیر، تخت سلیمان و جی است (Duva, 2018:163).

یکی از نخستین گزارش‌ها درباره شهر مدور، به نوشته هرودوت برمی‌گردد که اشاره به ساخت شهر دایره‌ای شکل هگمتانه با هفت دیوار در سال ۷۱۵ پ.م دارد (اذکایی، ۱۳۶۷: ۶۱). ولی بیشتر پژوهش‌های باستان‌شناسی ساخت شهرهای مدور را به دوره اشکانی و پس از آن نسبت می‌دهند. از جمله شهرهای مدور اشکانی، هاترا، کریگان قلعه^۷ و مرو است.

فرمانروایان باستانی تلاش می‌کردند، شهرها را همزمان ایام خوش یمن بسازند. بر پایه گزارش‌های برجای مانده، امپراتور آشور، سارگون دوم (۷۰۵-۷۲۲ پ.م.) پایتخت جدید خود، دورا-شاروکین را در یک روز فرخنده از ماه مبارک تأسیس کرد. جانشین او، آسارحادون (۶۸۱-۶۶۹ پ.م.) نیز شهر بابل را در یک روز مبارک بازسازی کرد. یکصد سال بعد، تخت جمشید، پایتخت تشریفاتی امپراتوری هخامنشی ایران، به عنوان یک شهر تقویمی در نظر گرفته شد (Campion, 2016:3). چنین سنت‌هایی از خاور نزدیک به دنیای هلنیستی و کلاسیک گسترش یافت. «به گفته آپیان، تاریخ تأسیس سلوکیه، پایتخت امپراتوری سلوکی، از سوی مغان انتخاب شد» (Ibid:3). در عصر طلایی اسلام از نجوم استفاده زیادی شده است.

«شهرهای ساسانی بر مبنای باورهای دینی و متأثر از مقوله جهان بینی ساخته شده‌اند» (حبیبی، ۱۳۸۲: ۳۱). فرم دایره‌گونه اردشیرخوره؛ نمایش دولت مرکزی ساسانی و مظهر یک پادشاهی جهانی و نماد بهشت است. در اساطیر باستانی، هر قوم و مذهب باستانی دارای نمادهایی کیهانی هستند که بیشتر به شکل کوه و یا ناف جهان نمود می‌یابند که مرکز جهان محسوب می‌شوند. برای مثال در هند، کوه مرو مرکز جهان است و در یونان معبد آپولون در دلفی؛ «در ایران (در کیهان‌شناسی اوستا) هرابرژئیتی [در پهلوی هربرز و در فارسی البرز نامیده می‌شود]، مرکز جهان هستند» (اوشیدری، ۱۳۷۱: ۴۸۸).

در اوستا، هرابرژئیتی یا البرز، به معنی بلند و با شکوه است. قله آن تئیره (تیرگ) نام دارد؛ در بندهش آمده که ستاره، ماه و خورشید بدو فرو گردند و بدو باز آیند (بهار، ۱۴۰۰: ۷۱). در کیهان‌شناسی اوستایی، جهان به هفت کشور تقسیم شده

است (نمودار ۱). هرابرژئیتی (البرز) در مرکز جهان و مرکز سرزمین ایرانویج است. «در بندهشن اشاره شده که ۳۳ ناحیه، تحت-الحمایه هفت کشور است که در چهار جهت اصلی شرق، غرب، شمال و جنوب قرار دارد. شش کشور حول ناحیه یا کشور مرکزی که خونیرس^۱ نام دارد، قرار دارند و در مرکز آن ایرانویج است» (نک: جدول ۳) (Shahbazi, 2001, 519-520). نیکی در خونیرس بیش آفریده شد، اهریمن نیز به سبب صدمه‌ای که از آن ببیند، با خونیرس بیش نبرد کند و بدی به خونیرس بیش آفریدند؛ زیرا کیان و ویلان در خونیرس آفریده شوند، بهترین مزدیسان نیز به خونیرس آفریده شد (بهار، ۱۴۰۰: ۷۰). اگر هرابرژئیتی (البرز) در اوستا مفهوم کوه مقدس داشته باشد که ستاره، ماه و خورشید به آن وارد می‌شوند و از آن خارج می‌گردند. از این رو برج طربال می‌تواند نمادی از کوه هرابرژئیتی (مرکز جهان) تصور شود.

آثار شهر اردشیرخوره

مطابق گزارش مورخان، شهر اردشیرخوره پس از تصرف کرمان (در سال ۲۱۱-۲۱۲ م.) از سوی اردشیریکم ساخته شده است. منابع گزارش می‌دهند که «اردشیر بر علیه [اردوان چهارم] شورش کرد و از دارابگرد [شهری که ارگبد آن بود] به اردشیرخوره حرکت کرد و استحکاماتی در آنجا ساخت. زمانی که پدرش پاپک فوت کرد به برادر بزرگش حمله کرد (Daryaei, 2010: 248). ۹) در نزدیکی شهر اردشیرخوره نقش برجسته‌ای از اردشیر (تنگاب) وجود دارد که حدود ۲۰۷ تا ۲۱۰ م. حک شده است (Ibid: 252).

شهر اردشیرخوره، دایره‌ای شکل و دارای قطری برابر با ۱۹۵۰ متر است و به بیست قسمت و تعدادی خیابان‌های شعاعی تقسیم می‌شود. دیوار اصلی آن از خشت قالبی ساخته شده و دارای خندقی به عرض ۳۵ متر بوده است (Huff, 2018). چهار دروازه با فاصله یکسان از یکدیگر، در جهات اصلی قرار گرفته‌اند که شهر را به چهار بخش تقسیم می‌کند. هر ربع شهر، پنج شعاع دارد و در مجموع شهر دارای بیست شعاع متحدالمرکز است (هوف، ۱۳۶۶ الف: ۷۶). در مرکز شهر، دایره‌ای مرکزی وجود دارد که محل ساخت بناهای مهم شهر بوده است. در دایره مرکزی، دو اثر به نام طربال و تخت‌نشین وجود دارد.

طربال

در مرکز شهر اردشیرخوره یک برج یا منار وجود دارد که بیشتر مولفان اسلامی، که توصیفی از شهر اردشیرخوره ارائه کرده‌اند (مانند: طبری، استخری، مسعودی، ابن حوقل، مقدسی، ابن بلخی، مستوفی، جیحانی)، این بنا را طربال معرفی کرده‌اند (اصطخری، ۱۳۷۳: ۱۱۰-۱۱۱؛ ابن حوقل، ۱۳۴۵: ۴۸؛ ابن بلخی، ۱۳۸۵: ۱۳۸؛ ایمانی و دیگران، ۱۳۹۵: ۹۷). کارکرد این بنا به عقیده بیشتر سیاحان و باستان‌شناسان (همانند: فلاندن، دیولافوا، هرتسفلد، رویتر، گدار، واندنبرگ و هوف) آتشگاه و معبد بوده است (ایمانی و دیگران، ۱۳۹۵: ۱۰۱). در پژوهشی دیگر فضای بالای طربال را مرتبط با معبد آناهیتا دانسته‌اند (Mehr Afarin, 2013: 236).

برج طربال «که هر ضلع آن در حدود ۹ متر و ارتفاعش سی متر می‌رسد، در محل تقاطع دو محور اصلی شهر قرار گرفته یعنی درست در مرکز شهر واقع شده است» (هوف، ۱۳۶۶ الف: ۷۹). هرتسفلد قبلاً خاطر نشان کرده که این بنا دارای یک رشته پلکان در نمای بیرونی بوده است (همان، ۷۹). تفاوت‌هایی در طرح بازسازی شده از سوی دیولافوا و هوف دیده می‌شود. دیولافوا آن را به شکل مناره‌ای با پلکان روباز ترسیم کرده است (دیولافوا، ۱۳۶۴: ۵۰۳). برخی پژوهشگران واژه طربال را مُعرب کلمه تارابیل پهلوی به معنی دروازه چهارگوش دانسته‌اند که «خود از کلمه یونانی تراپیلون گرفته شده است» (هرتسفلد، ۱۳۵۵: ۱۵۲). واژه معادل آن در معماری چهارپایو یا چهارتاقی است.

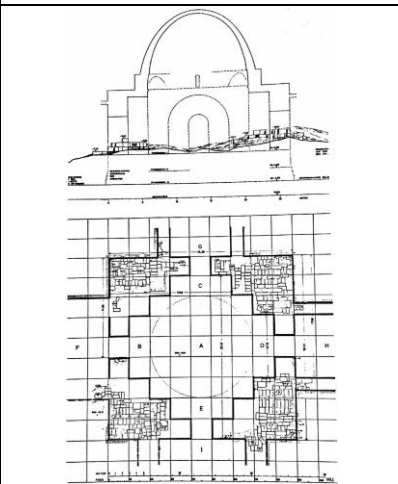
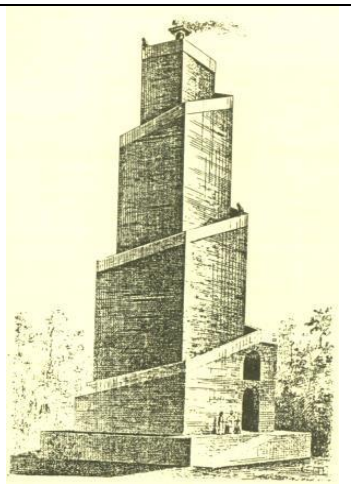
تخت‌نشین

این اثر در دایره میانی شهر اردشیرخوره و در فاصله ۱۵۰ متری شمال شرق منار (طربال) قرار دارد. نقشه بنا مربع مستطیل و در مرکز سکویی به ابعاد ۸۲ و ۶۶ متر ساخته شده است (جودکی عزیز و دیگران، ۱۳۹۶: ۵۶؛ هرتسفلد، ۱۳۵۵: ۱۵۲-۱۵۳ و گدار و دیگران، ۱۳۶۵: ۳۱-۲۴) (جدول ۱).

مولفان اسلامی چون استخری و ابن حوقل در توصیف تخت‌نشین، از نام‌های ایوان، ایوان کیاخره (استخری و ابن حوقل) گنبد کیرمان (ابن بلخی) استفاده کرده‌اند (ایمانی و دیگران، ۱۳۹۵: ۹۷). پژوهشگرانی که بنای تخت‌نشین را بررسی کرده‌اند، کارکرد آن را معبد-مقبره (فلاندن)، آتشکده (هرتسفلد و گیرشمن) و چهارتاقی-آتشکده (رویتر، گذار، واندنبرگ و هوف) شناسایی کرده‌اند (همان: ۱۰۱).

هوف طرحی از تخت‌نشین ارائه می‌دهد که شامل گنبدخانه‌ای مرکزی با ایوان‌هایی در چهارسو است که اتاق‌هایی در پیرامون آن‌ها قرار داشته است (هوف، ۱۳۶۶: ب: ۴۰۵). شهریار عدل این اثر را نه گنبد معرفی کرده است (Adele, 2011: 614,615).

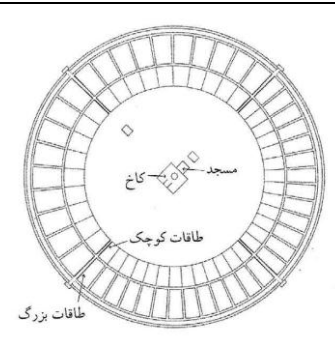
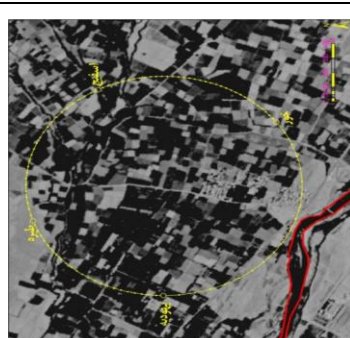
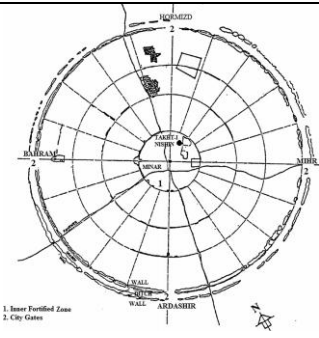
جدول ۱- طرح و نقشه طربال و تخت‌نشین در دایره مرکزی شهر اردشیرخوره

تخت نشین	طربال
 <p>پلان و برشی از بنای تخت‌نشین اردشیر خوره (هوف، ۱۳۶۶ الف: ۸۰)</p>	 <p>طرح بازسازی طربال (دیولافوا، ۱۳۶۴: ۵۰۴)</p>

در برابر جبهه شمالی سکوی تخت‌نشین و درست چسبیده به حصار محیطی اول (از درون)، آثار آگیری دیده می‌شود که همانند دیگر بخش‌های شهر آسیب فراوانی دیده است. این سازه آبی به نظر می‌رسد همانند یکی از دو برکه‌ی بوم پیر و بوم جوان ابن-بلخی بوده است (ابن بلخی، ۱۳۸۵: ۱۳۸).

واندنبرگ نیز همانند گذار، تخت‌نشین را چارتاقی بر روی صفا دانسته که در آن آتش مقدس را روشن می‌کردند و فقط روحانیون به آن نزدیک می‌شدند، و معتقد بود که حوضی در مقابل آن وجود داشته است (واندنبرگ، ۱۳۶۸: ۵۰-۴۹). هوف تخت‌نشین را آتشکده دانسته و ساختار شهرسازی و معماری درونی شهر بغداد را با شهر ارشیرخوره مقایسه کرده است (جدول ۲) (هوف، ۱۳۶۶ الف: ۷۹-۸۱). شهر اردشیرخوره در زمان اردشیر یکم و شاپور یکم به عنوان یک مرکز تشریفاتی ساخته شد و برجای ماند تا این که در نهایت در سده ۱۰ و ۱۱ م. متروک شده و جمعیت آن به شهرک کوچک مجاور آن منتقل شد.

جدول ۲- نقشه شهرهای مدور اردشیرخوره، جی و بغداد

بغداد	جی	اردشیر خوره
 <p>شهر مدور بغداد، (Creswell, 1958)</p>	 <p>مکانیابی چهار دروازه شهر مدور جی (شجاعی اصفهانی، ۱۳۹۳: ۷۱)</p>	 <p>نقشه شهر اردشیر خوره (هوف، ۱۳۶۶ الف: ۷۷)</p>

نقش و تاثیر دانش واستوپوروشه مَندَلَه^۱ بر ساخت شهر اردشیرخوره

شهرسازی وِده‌یی در هند، وجوه مشترکی با شهرهای ایران باستان به‌خصوص دوره ساسانی دارد. در طراحی و ساخت شهرها و معابد هند باستان، از دانشی به نام واستو-پوروشه-مَندَلَه استفاده می‌شود. مَندَلَه در سنسکریت به معنای دایره است. مَندَلَه دارای سه فرم اصلی دایره، مربع و مثلث است. گرچه دایره فرم بنیادین آن بوده، ولی در هنر و معماری، مَندَلَه آتش فرم مثلث و مَندَلَه‌ی زمین، فرم مربع دارد (Gough, 2020: 585). مرکز جهان در اندیشه وِده‌یی، کوه مِرو است، تاق کوه‌آسا بر فراز گَرَبَه-گَرَبَه (حرم، سلا) در معابد هندو، نمادی از کوه مِرو است که به نوعی تلفیق دو محراب زمینی و آسمانی را نشان می‌دهد. گَرَبَه‌گَرَبَه به عنوان کانون اصلی معبد در هند، بر پایه دانش واستوپوروشه مَندله ساخته می‌شود. مندله در پلان و زمین فرم مربع دارد. در پلان مربع گَرَبَه‌گَرَبَه به مربع‌های بسیاری تقسیم شده و از فرمول $(8 \times 8) 64$ مربع یا $(9 \times 9) 81$ مربع استفاده می‌شود. در مربع مرکزی پلان معابد، مکان فرود و یا جایگیری برهما یا پوروشه، نخستین موجود است و مربع‌های دیگر مختص خدایان دیگر است که این خدایان مرتبط با اجرام فلکی هستند (Chaudhary, 2017: 1153). «جهان یا پوروشه از پنج عنصر تشکیل شده است: خاک، آب، آتش، هوا و ائیر که همه آن‌ها از سوی خدا [برهما] آفریده شده‌اند» (چاولا، ۱۳۹۰: ۱۶). «چهار عنصر آتش، هوا، آب و خاک؛ نمادهای صفات کلی و عمده‌ئی می‌گردند که موجب‌شان ماده‌ی جسمانی در عالم تحت‌القمر (عالم سفلی) می‌شود؛ این عناصر از ائیر ناشی می‌شوند و به اعتباری، تثبیت‌کننده آن هستند و هر کدام در درون، شامل جفتی از صفات طبیعی گرمی، سردی، تری و خشکی در حد عواملی فعال در میان ماده‌ی جسمانی‌اند» (اردلان و بختیار، ۱۳۸۰: ۵۸). معماری سنتی به مثابه گسترش مایه‌ی بنیادی تبدیل دای

ره به مربع از طریق مثلث به شمار آورد. مربع، متجسم‌ترین صورت خلقت، در حد زمین، نماینده‌ی کمیت است» (همان: ۲۹). ربیعت یا چهارگانگی از اصول آیین و اندیشه وِده‌یی و ریشه کهن در هند دارد. برهما چهار دست دارد، در هنر هند تصاویر دارای چهار صورت و چهار جهت هستند. تأثیر ربیعت در هنر ایران در ادوار مختلف تا صفویه بسیار مشاهده می‌شود. این تأثیر و تأثرات در ساخت چهارتاقی و چهاردرگاهی در دوره ساسانی مشاهده می‌شود که بیانگر یک اندیشه اوستایی-وِده‌یی است (حیدری، ۱۴۰۱: ۶۵-۶۶). در آتشکده‌ها، محراب زمینی (آتشدان) در مرکز چهارتاقی و گنبد به عنوان محراب آسمانی بر فراز آن قرار دارد که قابل تطبیق با سیکره (تاق گَرَبَه‌گَرَبَه) که نماد کوه مِرو در هند است (الیاده، ۱۳۷۵: ۳۲). در ساخت شهر اردشیرخوره نیز از پلان مَندَلَه استفاده شده است. آن چنانکه گفته شد، در واستو پوروشه مَندَلَه سه فرم اصلی دایره، مربع و مثلث وجود دارد. دو فرم مَندَلَه (دایره و مربع) در شهر اردشیرخوره نشان داده شده است. نقشه شهر، فرم دایره است و پلان و قاعده طربال و تخت‌نشین نیز مربع هستند^۱. به عبارتی مربع مرکزی واستو پوروشه مَندَلَه که در هند جایگاه برهما یا پوروشه است. ولی در ایران مربع مرکزی، محل قرارگیری آتش مقدس، نمادی از اهورامزدا است که در آتشکده‌ها دیده می‌شود. چهاردرگاهی اقباسی از ربیعت وِده‌یی-اوستایی است (نمودار ۱).

نمودار ۱-مقایسه تطبیقی مفاهیم کاربردی کیهان‌شناسی اوستا و وِده در شهرسازی ساسانی و هند

نوع اندیشه	مرکز جهان	نمود عینی در معماری	فرم	حکمت و دانش	نقشه و طرح
اندیشه وِده‌یی	کوه مِرو	سیکره بر فراز گَرَبَه‌گَرَبَه	مَندَلَه	واستو پوروشه مَندَلَه	 نقشه واستو پوروشه مندله و قرارگیری پوروشه در سیلا (گَرَبَه-گَرَبَه) (Michell, 1988: 72)
اندیشه اوستایی	کوه تیرگ یا تئیره (تیرگ)	منار فیروزآباد و سارویه (سارق) در جی	دایره	اوستایی	 تصویر جهان از دیدگاه ایران باستان. هفت منطقه (هفت کشور). کشور مرکزی مطابق اوستا (بویس، ۱۳۹۲: ۴۳)

در دنیای هلنیستی خیابان رکن اصلی شهر یونانی است و خیابان‌های اصلی و دروازه‌های شهرهای اسکندریه، سلوکیه و حتی نمرودداغ بر محوریت طلوع خورشید در مناسبات خوش یمن همانند: روز تولد، مرگ و یا روز پیروزی یک پادشاه که تفکر شاه جهان بودن و یا آرزوهای بزرگ را دارد، ساخته شده‌اند. این محوریت معابر شهری در دوره هلنیستی، بر اساس آزیموت طلوع و غروب خورشید و یا بر پایه انقلابین تابستانی و زمستانی طراحی شده و سعی در القای جاودانگی یک سلسله و یا دودمان شاهنشاهی دارد (Ferro and Magli, 2012:385). از این رو، اردشیر به عنوان بانی سلسله ساسانیان اقدام به ساخت شهر جاودانه و خدایی خود با پلان اوستایی- وده‌یی مندگه کند. این طرح بعدها، در ساخت بغداد نیز به کار می‌رود؛ خلفای عباسی نیز در پی تأسیس سلسله جاودانه خود بودند، شهر بغداد نیز مانند اردشیرخوره مدور (پلان مندگه) و دارای چهار دروازه بوده است.^{۱۱}

تطبیق ساختار شهر اردشیرخوره و جی

یکی از شهرهای مدوری که بنا به برخی منابع از سوی اردشیریکم ساخته شده و دارای ساختاری شبیه اردشیرخوره بوده، شهر جی است. بنا به مطالعات صورت گرفته، «شهر جی برای همه طبقات اجتماعی ساخته شده بود» (Mochiri, 1977:256). در منابع تاریخی اختلاف نظرهایی درباره موسس شهر جی وجود دارد؛ بدین گونه که منابع مختلف موسس شهر جی را اسکندر، اردشیر (Duva, 2018:163 and 166)، پیروز یکم (۴۵۹ تا ۴۸۴ م.)، (ابونعیم اصفهانی، ۱۴۱۰:۳۴) و یا شخصیت‌های اسطوره‌ای می‌دانند.

درباره تأسیس شهر جی از سوی فیروز، ابونعیم اصفهانی گزارش می‌دهد: فیروزیکم از امپراتور بیزانس خواسته بود که یک پزشک به نزد او بفرستد، تا بهترین مکان ایرانشهر را شناسایی کند؛ تا یک مقر حکومتی در آن دایر کند. فیروز از پزشک درخواست کرد که مکان‌های پست و مرتفع را بررسی کند و هر جایی که چهار عنصر اساسی دین زرتشت (آب، آتش، زمین و هوا) هم‌زمان دارد انتخاب کند، تا بتواند زندگی طولانی و سالم را تضمین کند. پزشک در نهایت منطقه اصفهان را انتخاب کرد (ابونعیم اصفهانی، ۱۴۱۰:۳۵).

گرچه شهر مدور جی از میان رفته است، بر اساس منابع موجود و ملاحظات نجومی می‌توان آن را بازسازی نمود. دیوارهای شهر جی چهار دروازه داشته است. هنگامی که خورشید به نخستین درجه مدار رأس‌الجدی^{۱۲} می‌رسید، طلوع آن از طریق دروازه خور و غروب آن از دروازه یهودیه قابل مشاهده بود. زمانی که خورشید به نخستین درجه از مدار رأس‌السرطان^{۱۳} می‌رسید، از دروازه اسفیج (اسفیس یا ماه) و غروب آن از دروازه تیر قابل رویت بود. در نتیجه مدار خورشید در تابستان و زمستان همیشه در فاصله مناسبی قرار داشته و احساس گرما در طول ماه‌های مختلف متنوع بوده است، از این رو از سلامت روحی و جسمی بهره‌مند می‌شدند. آنچه به عنوان درجه نخست مدار رأس‌الجدی و درجه اول مدار رأس‌السرطان نامیده می‌شود، به ترتیب نشان دهنده انقلاب زمستانی و انقلاب تابستانی است (Duva, 2018:169).

مطالعات نشان می‌دهد که این ویژگی نجومی طرح شهر جی، بر اساس فصل پنجم کتاب بندهشن شکل گرفته است. در بندهش آمده است: «کوه البرز پیرامون جهان، و کوه تئیره (تیرگ) میان جهان است، خورشید را در پیرامون جهان، چون افسری گردش است که به پاکی، بر زبر کوه البرز و پیرامون تئیره (تیرگ) باز گردد» (بهار، ۱۴۰۰: ۵۹). فاصله بین چهار دروازه در منابع اسلامی کاملاً یکسان نبوده و تعداد ذراع گزارش شده متفاوت است.

شهر جی شباهت‌هایی با شهر اردشیرخوره دارد. الف) هر دو مدور بوده و دارای استحکامات بیرونی بوده‌اند. ب) هر دو شهر، چهار دروازه اصلی داشته‌اند. پ) هر دو شهر دارای یک برج یا بنای بزرگ در مرکز شهر بوده‌اند. بنا به گزارش ابن‌رسته و حمزه اصفهانی، یک ساختمان عظیم در مرکز شهر جی وجود داشته است که حداقل تا سده ۱۰ م. آثاری از کهندژی وجود داشته و آنرا ساروق یا سارویه می‌نامیدند (Duva, 2018:171). جی چهار دروازه داشته به نام‌های: «۱. دروازه خور (شرق): خورشید (نماینده اورمزد). ۲. دروازه تیره یا تیر [یزتاتیر: فرمانده بزرگ ستارگان ثابت] ۳. ماه (اسفیس یا اسفیج) ۴. گوشبر (جوش یا یهودیه)» (ورهرام، ۲۱۵). در فیروزآباد نام سه تا از چهار دروازه، مرتبط با نجوم است: ۱. مهر: خورشید ۲. بهرام: مارس ۳. اورمزد: ژوپیتر (نمودار ۲).

نمودار ۲-مقایسه تطبیقی دو شهر مدور ساسانی اردشیرخوره و جی

نام شهرهای ساسانی	نقطه مرکزی شهر	فرم شهر	تعداد دروازه‌های شهر	نام دروازه‌ها
اردشیرخوره	طربال و تخت‌نشین	دایره	۴	۱. مهر (خورشید) ۲. اورمزد (هرمز) ۳. بهرام ۴. اردشیر
جی	ساروق یا سارویه	دایره	۴	۱. خور (خورشید) ۲. ماه (اسفیس یا اسفیج) ۳. تیر (تیره) ۴. گوشبر (یهودیه)

در بندهشن (پنجم، ۴). فهرست چهار ستاره است که فرمانده (رئیس) ربع (یک چهارم) هستند. علاوه بر این در آموزه زرتشتی، اورمزد متضاد اهریمن است. وجود سه دروازه هم معنا در اردشیرخوره و جی: مانند (خور: خورشید، ماه و تیر از ستارگان ثابت آسمان) بازتابی از دستورات دینی است که در بندهشن مرتبط با خورشید، ماه و ستارگان ثابت بیان شده است (Duva, 2018: 172). لازم به ذکر است که ستارگان، ماه و خورشید تماماً دور کوه تئیره (تیرگ)^{۱۴} به عنوان مرکز جهان می‌چرخند و روزهایی در آن وجود داشت که پرتوهای خورشید هر روز از آن‌ها عبور می‌کند. از این رو همه این شواهد نشان می‌دهند که شهر به عنوان نشانه‌ای ملموس از جهان، بر اساس باور ساسانیان، بنا شده است. ارگ مرکزی جی، با وجود آثاری از ساروق، به عنوان نماد کوه تئیره (تیرگ) شناخته می‌شود. در حالی که «چهار دروازه شهر، همزمان انقلاب‌های تابستانی و زمستانی و روشنگر اوقات سال هستند» (Ibid: 173).

استحکامات اردشیرخوره شامل دو دیوار متحدالمرکز، دیوار داخلی و دیوار خارجی است. یک خندق به عرض ۳۰ متر بین دو دیوار شهر و شش ورودی شهر که از میان دیوار است، قرار دارد. چهار دهانه شهر در چهار نقطه اصلی قرار گرفته و هم‌زمان با تقاطع بین دو محور و دو دیوار در حال حاضر قابل مشاهده است (Huff, 1974: 155 ff). اصطخری و ابن حوقل گزارش می‌دهند که باب مهر در شرق قرار داشته، باب هرمز در شمال، باب بهرام در غرب باب اردشیر در جنوب قرار داشته است (اصطخری، ۱۳۷۲: ۱۱۰-۱۱۱ و ابن حوقل، ۱۳۴۵: ۴۸). دو محور اصلی متقاطع شهر را تقسیم می‌کند. نقشه شهر با دقت بسیار زیاد هندسی ترسیم شده به گونه‌ای که دو محور اصلی متقاطع از مرکز شهر و جایی که طربال نامیده می‌شود، عبور می‌کنند (Duva, 2018: 171).

در مجموع نقشه مدور شهر اردشیرخوره مدور و خیابان‌های آن با شعاع‌ها و دوائر متحدالمرکز آن، حکمت قدسی بر پایه آموزه‌های اوستایی - وده‌یی بیان می‌کند. دایره مرکزی شهر، مقدس‌ترین مکان شهر و به عبارتی محراب شهر بوده و بر پایه حکمت واستو پوروشه مندله شکل گرفته است، بر پایه دانش واستو، دایره مرکزی محل ظهور خدای بزرگ یا همان اهورامزدا بوده است. در دایره مرکزی، دو اثر مشهور به طربال و تخت‌نشین قرار دارد. مطابق اندیشه‌های اوستایی، طربال نماد کوه تئیره (تیرگ) در مرکز جهان و در سرزمین ایرانویج قرار دارد، جایی که از آن چشمه‌هایی جاری است. برخی منابع، روایتی از عبور مجاری آب از چشمه‌های ناحیه شمالی شهر، تا مرکز شهر اردشیرخوره گزارش کرده‌اند که ممکن است که صورت عینی اندیشه اوستایی کوه تئیره یا تیرگ (طربال) در خونیرس (دایره مرکزی شهر اردشیرخوره) در مرکز ایرانویج باشد.

نتیجه‌گیری

مطابق گزارش نویسندگانی چون آگاتیاس، سینیکلوس، موسی خورنی، ثعالبی، فردوسی و کتاب کارنامه اردشیر بابکان؛ خاستگاه ساسان، هند یا منطقه‌ای در شرق ایران (به احتمال قلمرو هندو-پارتی) بوده است. در هند معابد بر پایه حکمتی به نام واستوپوروشه مندله ساخته می‌شده است. فرم اصلی مندله گرچه دایره هست، ولی مندله زمین مربع شکل بوده، و این مربع به مربع‌های کوچکتر تقسیم می‌شود. نقشه معابد گاه به ۸۱ و گاه ۶۴ مربع تقسیم گردیده و مربع مرکزی مختص برهما یا پوروشه است. حکمت ساخت معابد هندو بر اساس حکمت هنر واستو، ریشه تاریخی بسیار کهنی دارد. به احتمال ساسان با دانش واستوپوروشه مندله آشنا بوده و از سویی مطابق منابع تاریخی بابک نیز به دانش اخترشناسی و طالع‌بینی تسلط داشته است. از این رو این فرض مطرح می‌گردد که ساخت شهر اردشیرخوره تحت تأثیر ایده کیهان‌شناسی وده‌یی - اوستایی ساسان و بابک

صورت گرفته است. شهر اردشیرخوره، به شکل یک دایره (مُندگه) دقیق با خیابان‌هایی متحدالمرکز و موازی طراحی شده است. حداقل دو شهر مدور (اردشیرخوره و جی) در زمان اردشیریکم ساخته شده است. اگر چه شکل و ساختار کلی شهر اردشیرخوره نسبتاً سالم برجای مانده است؛ ولی آثار دایره شکل بودن شهر ساسانی جی از میان رفته است. بر اساس اسناد تاریخی و آثار برجای مانده، می‌توان شباهت‌های قابل قیاسی میان اردشیرخوره و جی یافت که عبارتند از: دایره شکل بودن شهر، وجود یک برج یا اثری کوه‌آسا در مرکز شهر (طربال در اردشیرخوره؛ ساروق در جی) که نماد کیهان‌شناسی زرتشتی است. همچنین از چهار دروازه‌ی دو شهر اردشیرخوره و جی، سه دروازه هم‌معنا و مرتبط با ستارگان آسمانی هستند که بازتابی از دستورات دینی (در بندهشن) است. ستارگان، ماه و خورشید تماماً دور کوه تیرگ (تئیره) به عنوان مرکز جهان می‌چرخند.

به غیر از تیرگ که مرکز جهان است، مکانی دیگر به نام هَراپرژئیتی (البرز) در اوستا وجود دارد. هَراپرژئیتی، نام کوه مقدسی در کیهان‌شناسی اوستایی است که در خُونیرس (مرکز جهان و مرکز سرزمین ایرانویج) قرار دارد. تمامی الهه‌ها و خوبی‌ها در خُونیرس آفریده می‌شوند. این شواهد نشان می‌دهند که شهر اردشیرخوره، به عنوان نشانه‌ای ملموس از جهان، بر اساس باور کیهان‌شناسی و قدسی بنا شده است. ساروق در مرکز جی نیز به عنوان نماد کوه تیرگ (تئیره) معرفی شده و چهار دروازه شهر جی، مطابق انقلاب‌های تابستانی و زمستانی و ایام ویژه جانمایی شده‌اند.

در دانش واستوپوروشه مُندگه، تربیع (عناصر اربعه) در طراحی معابد و شهرسازی اهمیت زیادی دارد که برای ایجاد تعادل و توازن نیروهای خیر و ایجاد آسایش، در نظر گرفته می‌شده تا امکان ظهور و فرود پوروشه (برهما) یا خدای بزرگ فراهم گردد. این وضعیت در ساخت شهرهای مدور ساسانی (اردشیرخوره و جی) دیده می‌شود که بر پایه اندیشه اوستایی- وده‌بی پی‌ریزی شده‌اند. شهر اردشیرخوره نیز بر پایه شهر شاه-خدا و مرکز جهان، به شکل یک مُندگه اوستایی- وده‌بی ساخته شده است. چهار دروازه نیز با نام‌های مرتبط با ستارگان و اجرام آسمانی، بر پایه کیهان‌شناسی اوستایی ساخته و نامگذاری شده‌اند.

پی‌نوشت‌ها

1. Sasa.

۲. فارن-ساسان، که به اشتباه آژدمیترا خوانده شده بود، از سوی نیکیتین اصلاح گردید (Nikitin, 1994).
 ۳. آگائیس این گونه گزارش می‌دهد: «گفته شده که مادر اردشیر با پابک ازدواج کرده بود، پابک در کار چرم بود و تجارت می‌کرد، او نجوم و طالع‌بینی آموخته بود و به سادگی آینده را پیش‌بینی می‌کرد. ۲. این اتفاق رخ داده که سربازی به نام ساسانوس که در حال سفر، از سرزمین کادوسیان بوده، مورد مهمان نوازی پابک قرار گرفته و در خانه او اقامت می‌گزیند. ۳. نمونه بعدی آن که به عنوان یک ناظر می‌توان گفت، من فرض می‌کنم که فرزندان مهمانش (ساسان) می‌بایست مشهور و به خوشبختی برسند. او از این که دختر، خواهر یا نسب نزدیکی نداشته تا به ساسان بدهد، ناراحت بوده است. در نهایت او همسرش را در اختیار ساسان قرار می‌دهد، تا بی‌شرمی کنونی را به اقبال بلند آینده ترجیح دهد. ۴. بنا بر این اردشیر متولد شد و از سوی پابک پرورش یافت. ولی زمانی که او بزرگ شد و با جسارت تاج و تخت را تصاحب کرد، یک اختلاف سخت بین ساسانوس و پابک آغاز شد. هر کدام دوست داشتند او را پسر خود بدانند. ۵. در نهایت به توافق رسیدند که ترجیحاً اردشیر فرزند پابک و از تخم (ذریات) ساسان است. شجره نامه اردشیر این است (شهبازی، ۱۳۸۹: ۲۳۶؛ آگائیس، ۱۳۹۹: ۱۸۳ & Olbrycht, 2016: 26).

۴. نویسندگان ارمنی همانند موسی خورنی (۲،۶۷) و آگائانگوس (در نسخه ارمنی، ۲۰-۱۸)، اردشیر را پسرِ پسرِ ساسان می‌دانند، ولی در نسخه یونانی آگائانگوس، اردشیر را پسر ساسان می‌دانند که نام سلسله و دودمان خود را ساسانی نامید. در تاریخ طبری، شجره‌نامه اردشیر، به سه روایت وجود دارد که تفاوت‌هایی در آن دیده می‌شود (شهبازی، ۱۳۸۹: ۲۳۶، ۲۳۹-۲۴۱ & Olbrycht, 2016: 27).

۵. در مجموع در زمان ظهور اردشیریکم، رقابت دیرینه‌ای بین شعبات خاندان سلطنتی اشکانی شامل اشکانیان جدیدتر در غرب و خاندان‌های گندوفاریدها (در هندو-پارت) و سورن در شرق وجود داشته است. ارتباط بین گندوفاریدهای سکستان و سورن با اردشیر حاکم پارس، منتهی به سقوط اشکانیان جوانتر (جدیدتر) یا اشکانیان غربی می‌شود. مقایسه اسناد مختلف نشان می‌دهد که متون پارسی و کتیبه‌های ساسانی عمده‌اً دستکاری شده‌اند. شاهنامه رد پای نیاکان ساسان را در اواخر کیانیان (هخامنشیان) می‌یابد. این روایت نشان می‌دهد که نیاکان ساسان از هند بوده‌اند. ساسان در حقیقت عضو خاندان گندوفارید اشکانی و از فرمانروایان سلسله هندو-پارتی بوده است. سلسله‌ای که قلمرو حکومت‌شان در افغانستان و شمال غربی هند گسترش داشته است. حتی در زمان فارن-ساسان، آن‌ها منطقه‌ای از سیستان، آراخوزیه و به احتمال سند را در اختیار داشته‌اند (Olbrycht, 2016: 31).

۶. کتاب شهرستان‌های ایران‌شهر تنها متن جغرافیایی بازمانده از دوره ساسانی است که فهرستی از شهرهای ساسانی و استان‌ها و حدود آن‌ها را توصیف می‌کند.

۸. خونیرس Xvaniraθa: یا کشور مرکزی از هفت کشور (اوشیدری، ۱۳۷۱: ۲۶۵).

9. Vastu Purusha Mandala.

۱۰. میحت انتقال قاعده مدور بر مربع را در یک فصل مفصل اردلان و بختیار توضیح داده‌اند (اردلان و بختیار، ۱۳۸۰).

۱۱. نکته جالب توجه این تفکر جادویی و نجومی، دوام خلفای عباسیان بیش از ۵ سده و استمرار زمامداری ساسانیان بیش از ۴ سده بوده است.

12. Tropic of Capricorn dawn.

13. Tropic of Cancer dawn.

14. Tērag.

منابع

۱. آگائیس. ۱۳۹۹. *تواریخ*. ترجمه: محمود فاضلی بیرجندی، تهران: لاهیتا.
۲. ابن بلخی. ۱۳۸۵. *فارسنامه*، به سعی و اهتمام گای لسترنج و رینولد آلن نیلکلسون. تهران: اساطیر
۳. ابن حوقل، محمد بن علی. ۱۳۴۵. *صورة الارض*. ترجمه جعفر شعار، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
۴. ابونعیم اصفهانی، احمد بن عبدالله. ۱۴۱۰. *تاریخ اصبهان (ذکر اخبار اصبهان)*. ج ۱، بیجا، دارالکتب العلمیه، منشورات محمدعلی بیضون.
۵. احمدی، حسام‌الدین. صالحی‌کاخی، احمد. نوروززاده چگینی، ناصر. ۱۳۹۶. مقدمه‌ای بر مطالعه و شناخت باغ‌های اردشیرخوره (گور) در دوره ساسانی و اوایل اسلامی، اثر، دوره ۳۷، شماره ۷۵، ۳-۱۸.
۶. اذکایی، پرویز. ۱۳۶۷. درآمدی بر تاریخچه باستان‌شناسی همدان، مجله: *باستان‌شناسی و تاریخ*، مرکز نشر دانشگاهی، سال ۲، شماره پیاپی ۲، ۵۶-۶۷.
۷. اردلان، نادر. بختیار، لاله. ۱۳۸۰. *حس وحدت؛ سنت عرفانی در معماری ایرانی*. ترجمه‌ی: حمید شاهرخ. تهران: نشر خاک.
۸. اصطخری، ابواسحق ابراهیم. ۱۳۷۳. *ممالک و مسالک*، ترجمه: محمدبن اسعد بن عبدالله تستری، به کوشش ایرج افشار. تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.
۹. الیاده، میرچا. ۱۳۷۵. *مقدس و نامقدس*. نصرالله زنگوئی. تهران: سروش.
۱۰. اوشیدری، جهانگیر. ۱۳۷۱. *دانشنامه مزدیسنا*. تهران: نشر مرکز.
۱۱. ایمانی، نادیه. رحیم زاده، محمدرضا. طهماسبی، احسان. ۱۳۹۵. بررسی جایگاه شهر گور در دوره‌ی ساسانیان و چپستی و کارکرد بناهای میانی آن، *پژوهش‌های باستان‌شناسی ایران*، شماره ۱۱، دوره ششم، پاییز و زمستان، ۹۱-۱۰۶.
۱۲. بوسایلی، ماریو. شراتو، امیرتو. ۱۳۸۳. *تاریخ هنر ایران (۲)*. ترجمه یعقوب آژند، تهران: مولی.
۱۳. بویس، مری. ۱۳۹۲. *منابع مکتوب دین زردشتی*. ترجمه: شیما جعفری. تهران: مرکز دایره المعارف بزرگ اسلامی.
۱۴. بهار، مهرداد. ۱۴۰۰. *بندهشن*. نوشته فرنیغ دادگی. چاپ هفتم. تهران: توس.
۱۵. جودکی عزیزی، اسدالله. موسوی حاجی، سیدرسول. ابراهیمی، افشین. ۱۳۹۶. بررسی و تحلیل تخت نشین شهر گور؛ بنایی نه گنبد با کارکرد تشریفات، *مطالعات باستان‌شناسی*، سال ۹، شماره ۱، بهار و تابستان، ۷۴-۵۵.
۱۶. چاولا، راکش. ۱۳۹۰. *کتاب کوچک واستو*، مترجم هومن بابک، تهران: لیوسا
۱۷. حبیبی، محسن. ۱۳۸۲. *از شار تا شهر؛ تحلیلی تاریخی از مفهوم شهر و سیمای کالبدی آن تفکر و تأثر*. تهران: دانشگاه تهران.
۱۸. حمزه اصفهانی. ۱۳۴۶. *تاریخ پیامبران و شاهان*. ترجمه جعفر شعار. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
۱۹. حیدری، احمد. ۱۴۰۱. *حکمت و هنر مقدس مندله؛ تحلیل نقشه واستوپوروشه مندله و تأثیر و ارتباط آن در ساختار معماری آتشکده‌ها*. *کیمیای هنر*، دوره ۱۱، شماره ۴۴، ۷۱-۵۵.
۲۰. دینوری، ابوحنیفه. ۱۳۴۶. *اخبار الطوال*. ترجمه صادق نشأت. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
۲۱. دیولافوا، مادام ژان. ۱۳۶۴. *ایران، کلد و شوش*. ترجمه: علی محمد فره‌وشی، به کوشش بهرام فره‌وشی، تهران: دانشگاه تهران.
۲۲. سامی، علی. ۱۳۹۰. *تمدن ساسانی*. جلد ۲، تهران: پازینه.
۲۳. شاه‌محمدپورسلمانی، علیرضا. ۱۳۹۳. *الگوی طراحی شهری بیشاپور*. *مطالعات معماری ایرانی*. شماره ۶، پاییز و زمستان، ۱۰۷-۱۲۵.
۲۴. شجاعی اصفهانی، علی. ۱۳۹۳. *مکانیابی شهرهای جی و یهودیه در رستاق جی اصفهان و جایابی مرکز قدرت تا برآمدن*

- سلجوقیان، پژوهش‌های ایران‌شناسی، سال ۴، شماره ۱، ۵۷-۷۶.
۲۵. شهبازی، علیرضا شاپور. ۱۳۸۹. *تاریخ ساسانیان: ترجمه بخش ساسانیان از کتاب تاریخ طبری و مقایسه آن با تاریخ بلعمی*. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
۲۶. شیپمان، کلاوس. ۱۳۸۳. *تاریخ شاهنشاهی ساسانی*. ترجمه فرامرز نجد سمیعی، تهران: انتشارات سازمان میراث فرهنگی و گردشگری.
۲۷. عزیزی پور، طاهره. ۱۳۹۹. تأملی بر تاریخ سیاسی اشکانیان هند بر اساس منابع سکه‌شناسی. *مطالعات باستان‌شناسی*، دوره ۱۲، شماره ۲، تابستان، ۱۸۸-۲۰۳.
۲۸. فرای، ریچارد نلسون. ۱۳۶۸. *تاریخ سیاسی ایران در دوره ساسانیان*. در کتاب: *تاریخ ایران؛ از سلوکیان تا فروپاشی دولت ساسانی*، ج سوم-قسمت اول، گردآورنده: جی. آ. بویل، ترجمه حسن انوشه، تهران: امیرکبیر. ۲۱۷-۲۷۵.
۲۹. کالج، مالکوم. ۱۳۵۵. *پارتیان*. ترجمه: مسعود رجب نیا. تهران: سحر.
۳۰. کریمیان، حسن. ساسان سیدین. ۱۳۸۹. *دارابگرد در انتقال از دوره ساسانی به دوران اسلامی بر اساس اسناد باستان‌شناسی*. باغ نظر، سال هفتم، شماره ۱۳، ۷۳-۸۸.
۳۱. کریمیان، حسن. منتظر ظهوری، مجید. ۱۳۹۳. *اردشیرخوره از شکل‌یابی تا زوال با استناد به متون تاریخی*. پژوهش‌های *ایران‌شناسی*. سال ۴، شماره ۲، پاییز و زمستان، ۶۵-۸۳.
۳۲. گذار، آندره و دیگران. ۱۳۶۵. *آثار ایران*. ج ۱، ترجمه: ابوالحسن سروقدمقدم، مشهد: بنیاد پژوهش‌های آستان قدس رضوی.
۳۳. مهرآفرین، رضا. خراشادی، سرور. جامه بزرگ، عباس. ۱۳۹۲. *اردشیرخوره: تختگاه اردشیر پاپکان*. پیام باستان شناس، بهار و تابستان. شماره ۱۹، ۱۰۷-۱۲۰.
۳۴. نوروززاده‌چگینی، ناصر. صالحی‌کاخی. احمد. احمدی، حسام‌الدین. (۱۳۹۳). *از کاخ تا شهر؛ بررسی و شناسایی شیوه‌های انتقال آب اردشیرخوره (گور) در دوران ساسانی و اسلامی*. پژوهش‌های *باستان‌شناسی ایران*، شماره ۷، ۱۵۳-۱۷۲.
۳۵. واندنبرگ، لوئی. ۱۳۶۸. *باستان‌شناسی ایران باستان*. ترجمه: عیسی بهنام. تهران: دانشگاه تهران.
۳۶. وره‌رام، لیلا. (پذیرش شده و در دست انتشار). *نامگذاری دروازه‌های باروی جی و خشکسالی زمان پیروز ساسانی*. پژوهش‌های *ایران‌شناسی*. ۲۰۸-۲۲۶.
۳۷. هرتسفلد، ارنست. ۱۳۵۵. *تاریخ باستانی ایران بر بنیاد باستان‌شناسی*. ترجمه: علی اصغر حکمت، تهران: انجمن آثار ملی.
۳۸. هوف، دیتیریش. ۱۳۶۵. *شهرهای ساسانی*. ترجمه محمد رحیم صراف. در: *نظری اجمالی به شهرنشینی و شهرسازی در ایران*، به کوشش محمد یوسف کیانی. تهران: انتشارات ارشاد اسلامی. ۱۷۶-۲۰۴.
۳۹. هوف، دیتیریش. ۱۳۶۶. *فیروزآباد*، ترجمه: کرامت‌الله افسر، از کتاب: *شهرهای ایران*، ج ۲، گردآورنده محمد یوسف کیانی، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد، ۷۵-۹۹.
۴۰. هوف، دیتیریش. ۱۳۶۶. *گنبدها در معماری اسلامی*، ترجمه: کرامت‌الله افسر و محمدیوسف کیانی، از کتاب: *معماری ایران دوره اسلامی*، گردآورنده: محمد یوسف کیانی، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۳۹۷-۴۱۴.
41. Adle, Shahrivar. 2011. *la Mosque Haji-Piyâdah \ Noh-Gonbadân a Balkh (Afghanistan)*. Cral. I (Javier-mars): 565-625
42. Alram, M. 1999. "The Beginning of Sasanian Coinage", *Bulletin of the Asia Institute* 13: 67-76.
43. Campion, Nicholas. 2016. *Archaeoastronomy and Calendar Cities*. in: *Archaeoastronomy and Calendar Cities*. 1-7.
44. Chaudhary, Snigdha. 2017. *The Role of Five Elements of Nature In Temple Architecture*, *International Journal of Scientific & Engineering Research Volume* 8, Issue 7, July, 1149-1162.
45. Daryaei, Touraj. 2010. "Ardashir and the Sasanians' Rise to Power". *Anabasis: Studia Classica et Orientalia*, University of California: 236-255
46. Drijvers, J.W. 1999. "Ammianus Marcellinus' Image of Arsaces and Early Parthian History", in J.W. Drijvers, D. Hunt (eds), *The Late Roman World and its Historian: Interpreting Ammianus Marcellinus*, London and New York, 193-206.
47. Duva, Federica. 2018. *GAY IN THE SASANIAN PERIOD: SOME PRELIMINARY NOTES ON ITS CIRCULAR URBAN PLAN*, *Vicino Oriente XXII* (2018), pp. 163-176.
48. Ferro, Luisa. Magli, Giulio. 2012. *The astronomical orientation of the urban plan of Alexandria*, *Oxford Journal of Archaeology* 31(4), 381-389.

49. Frye, R.N. 1975. 'The Rise of the Sasanians and the Uppsala School' in *Monumentum H.S. Nyberg* (Acta Iranica 4), Leiden, 237-245.
50. -----1984. *The History of Ancient Iran*, Munich.
51. -----2018. "Firuzabad". In: *Encyclopedia Iranica*. Accessed February 4. <https://www.iranicaonline.org/articles/firuzabad>.
52. Ghodrati-Dizaji, Mehrdad. 2016. Remarks on the Location of the Province of Parthia in the Sasanian Period. *The Parthian and Early Sasanian Empires: Adaptation and expansion*, Publisher: Oxbow Books Editors: *Vesta Sarkhosh Curtis; Elizabeth Pendleton; Touraj Daryaee*; Michael Alram, 42-46.
53. Gignoux, Ph. 2001. *Man and Cosmos in Ancient Iran*, Roma.
54. Gnoli, Gherardo. 1989. *The Idea of Iran: An Essay on Its Origin*. Rome: Istituto Italiano per il Medio ed Estremo Orientale.
55. Gough, Ellen. 2020. Jain Maṇḍalas and Yantras. *Brill's Encyclopedia of Jainism*. 585-593.
56. Kak, S. 2002. *Space and Cosmology in Hindu Temple. Vaastu Kaushal: International Symposium on Science and Technology in Ancient Indian Monuments*. New Delhi. 1-14.
57. Livshits, V.A. 2010. *Parfyanskaya onomastika*, St. Petersburg.
58. Maroufi, Hossein. 2019. Urban planning in ancient cities of Iran: understanding the meaning of urban form in the Sasanian city of Ardašīr-Xwarrah. *PLANNING PERSPECTIVES*. November 2019. 1-26.
59. Mehr Afarin, Reza. 2013. Terrbal: Water or Fire Temple. Anahita: Ancient Persian Goddess and Zoroastrian Yazata, *Payam Nabarz (ed.)*, Avalonia, 236-246.
60. Michell, G. (1988). *The Hindu Temple: An Introduction to its Meaning and Forms*. Chicago and London: The University of Chicago Press.
61. Mochiri, M. 1977. *Etudes de numismatique iranienne sous les Sassanides et Arabe-Sassanides*, 2 vols., Tehran.
62. Nikitin, A.B. 1994. "Die Münzen des letzten indo-parthischen Königs von Sīstān. Ein Abschied von 'Ardamitra'", *Numismatische Zeitschrift* 102:167-170.
63. Olbrycht, Marek Jan. 2016. Dynastic Connections in the Arsacid Empire and the Origins of the House of Sāsān, in book: *The Parthian and Early Sasanian Empires: Adaptation and expansion* (pp.23-35) Publisher: Oxbow Books Editors: *Vesta Sarkhosh Curtis; Elizabeth Pendleton; Touraj Daryaee*; Michael Alram: 23-35.
64. Rossi, Domiziana. 2018. A Road to Fīrūzābād. *EX NOVO Journal of Archaeology*, Volume 3, December 2018: 79-100.
65. Shabazi, Alireza Shapur. 2001. Haft Kešvar, *Encyclopaedia Iranica*, vol. XI, Fasc. 5, 519-522.
66. Stein, A. 1936. An Archaeological Tour in the Ancient Persia, *Iraq*, 3:111-225.
67. Wycherley, R.E. 1937. Aristophanes, Birds: 995-1009. *The Classical Quarterly*. Vol. 31, No. 1 (Jan., 1937), 22-31 (10 pages). Published By: Cambridge University Press R. E.

